

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا. م. شیری

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۱

پوپولیسم و رسوائی جنایتکاران جنگی

شصت و ششمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد طبق معمول همه ساله، از ۲۹ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰ (بیستم سپتمبر ۲۰۱۱) کار خود را با شرکت سران و نمایندگان دولتهای ۱۹۳ کشور جهان آغاز کرد. همچنان که انتظار می رفت، این جلسه عمومی غالباً یادوهای سرمایه نیز بدون هیچ دستاورد چشمگیری پایان یافت. با این وجود، رخدادهائی مثل سخنرانی محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین و تقدیم تقاضانامه کتبی وی برای عضویت فلسطین در سازمان ملل متحد، برافراشتن پرچم دوره استعماری لیبیا در مقر سازمان ملل متحد و سخنرانی دو پوپولیست مشهور، رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه و محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران، سخنگویان دو کشور همسایه ظاهرآ دوست و در واقع رقیب در منطقه، اولی به عنوان نماینده و مجری سیاستهای هارترین جناح امپریالیسم و دومی، به عنوان نماینده ارتجاعی ترین نیروهای مذهبی منطقه در مقابله با سیاستهای استیلاگرانه امپریالیسم، می تواند در تاریخ آن به یادگار بماند.

سخنرانی متین، احساسی و حقیقیانه محمود عباس و تقدیم تقاضانامه عضویت فلسطین در سازمان ملل متحد با استقبال پرشور و کف زندهای ایستاده حاضران مواجه شد. در مقابل آن، موضعگیری و سخنان سبک سرانه، متکبران و مزورانه نتان یاهو، نخست وزیر رژیم نژادپرست اسرائیل و قبل از او، باراک اوباما، رئیس جمهور امپریالیسم امریکا حاکی از تصمیم این دو سخنگوی صهیونیسم بین المللی بر ادامه جنگ علیه حقیقت و عدالت بود. هر دوی آنها، پس از ۶۳ سال اشغال سرزمین فلسطین و قتل های عام و دیوانه وار مردم آن، باز هم سران فلسطین را به دیدار و گفت و گو در همان مقر سازمان ملل فراخواندند. نتان یاهو حتی مجمع عمومی سازمان ملل را «تئاتری مضحک» و «خانه دروغ بر علیه کشورش» نامید. بدین ترتیب، نمایندگان صهیونیسم بین المللی در دامی گرفتار آمدند که حقانیت و عقلانیت فلسطین بر سر راه آنها نهاد بود.

اگر چه تقاضانامه تقدیمی محمود عباس به رسمیت شناختن کشور فلسطین در یک پنجم از نصف خاک آن را در نظر دارد، با این وجود، دو راه بیشتر در پیش پای دولتهای امپریالیستی امریکا و اروپا و اسرائیل باقی نگذاشت: یا

آنها باید استقلال کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند و یا کما فی السابق، خیره سرانه به جنگ علیه حقیقت و عدالت فلسطین ادامه داده، در مقابل جامعه جهانی قرار گیرند.

طیب اردوغان نیز که موقعیت شدیداً متزلزل و بسیار شکننده استعمارگران غرب در جهان و به خصوص، در منطقه خاورمیانه را به خوبی درک کرده، اسرائیل نامیدن فلسطین را غیرقابل قبول خواند تا بدینوسیله، تنفر و بیزاری عمومی مردم خاورمیانه «مسلمان»، به ویژه اعراب نسبت به سیاستهای سلطه گرانه امپریالیسم جهانی را به سمت مطلوب غرب در پشت سر ترکیه به صف کند.

اما، محمود احمدی نژاد پا را از «رقیب منطقه ئی» فراتر گذاشت و طی سخنرانی خود، با دفاع پوپولیستی از حقیقت فلسطین و بیان زیرکانه یکسری واقعیتهای بدیهی و مطلق تاریخی و امروزی در مورد جنایات بی حد و حصر برده داران و استعمارگران غربی در جهان، خشم و نفرت پیشکاران امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین المللی را برانگیخت. هیأت های نمایندگی امریکا، اروپا و اسرائیل که اکثر آنها باید به جرم ارتکاب جرایم جنگی در مراجع قضائی ملی و بین المللی محاکمه و مجازات شوند، قبل از پایان سخنرانی محمود احمدی نژاد تالار جلسه را نمایشگرانه ترک گفته و رسوائی دمکراسی خود را که توان شنیدن سخنان مخالف، ولو از زبان یک پوپولیست شناخته شده را ندارد، به نمایش گذاشتند.

البته، در مورد سازمان ملل متحد لازم به گفتن است که این نهاد به ظاهر بین المللی و یا به عبارت دقیق تر، مرکز مشاوره دولتهای جهان، منهای یک دوره کوتاه پس از نوزائی اتحاد شوروی به مثابه یک قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهانی جدید و پیروزی قاطع آن در جنگ جهانی دوم از یک طرف و از طرف دیگر، در پی اضمحلال کامل قدرتهای استعمار کهن مثل هالند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، بلژیک و شروع رقابت بر سر احراز مقام سرکردگی امپریالیسم جهانی بین قدرت استعماری در وهله اول انگلیس و در جایگاه بعدی، فرانسه با قدرت استعماری نوظهور امریکا که موجب به رسمیت شناختن استقلال شبه قاره هند و اغلب مستعمرات افریقا، آسیا و امریکای مرکزی و جنوبی گردید، هیچ صفحه درخشانی در پرونده خود ثبت نکرده است.

پرونده سیاه سازمان ملل متحد با تقسیم اراضی فلسطین بدون حضور نمایندگان آن بین اکثریت عرب و اقلیت صهیونیست مهاجر عمده اروپائی طی قطعنامه ۱۸۱ در سال ۱۹۴۷ گشوده شد و اوراق آن همه ساله افزوده گردید. صدور فرمان اشغال لیبیا در ماه مارچ سال ۲۰۱۱، آخرین برگ پرونده سیاه این سازمان می باشد که به موجب آن، امپریالیسم جهانی جنگ استعماری برای اشغال این کشور را آغاز کرد. جنگ استعماری امپریالیسم علیه لیبیا که هنوز ادامه دارد، باعث ویرانی کامل زیرساختهای این کشور و قتل های عام گسترده مردم آن در زیر بمبارانهای جنون آمیز ارتش فاشیستی امپریالیسم جهانی (ناتو) و حملات ارتش مزدوران گردید.

سازمان ملل متحد در تمام دوره موجودیت خود ناظر خونین ترین جنگهای امپریالیسم امریکا و متحدانش در شبه جزیره کره، ویتنام، کامبوج، لاؤوس، در سراسر قاره افریقا و کشتارهای میلیونی خلقهای زیر ستم آنها و قتل های عام متمدنی اعراب فلسطین حتی در اردوگاههای فراریان جنگهای کشورگشایانه و همچنین اشغالگریهای استعماری و کودتاهای ضدملی، از جمله در ایران، اندونزی، شیلی و کشورهای افریقائی و امریکای لاتین بوده و نه تنها سعی بر اجرای وظایف خود مبنی بر تلاش برای برقرار صلح و تأمین استقلال و امنیت کشورهای ضعیف در مقابل امپریالیسم متجاوز نکرد، حتی، در مقام یک نهاد بین المللی با حمایت و پشتیبانی یک جانبه از کشورهای مهاجم امپریالیستی، تأیید یه اشغال استعماری بسیاری از کشورها، از جمله آنها، اجزاء اتحاد شوروی و یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا را نیز صادر کرد.

سازمان ملل متحد با محاصره اقتصادی بسیاری از کشورها، از جمله آنها، با تحریم اقتصادی عراق از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۳، زمینه قتل عام میلیونی مردم به خصوص، ۶۰۰ هزار کودک این کشور و اشغال نظامی آن را فراهم ساخت.

سازمان ملل متحد در تمام طول حیات خود، به عنوان یک مانع جدی در مقابل رشد و ترقی و پیشرفت اجتماعی قرار گرفت و به جای تلاش برای تحکیم دوستی، برادری، همگرایی و برابر حقوقی بین ملتها، تقسیم جهان بر اساس خطوط ترسیمی امپریالیسم جهانی را رسمیت بخشید.

پیروی بی چون و چرای سازمان ملل متحد از سیاست استاندارد دوگانه دولتهای امپریالیستی امریکا و اروپا، سیمای آن را به شدت مخدوش کرده است. این سازمان در حالیکه «استقلال فرمایشی» جمهوریهای متحده شوروی و یوگسلاوی، جدائی اریتره و اتیوپی، چک و سلواکی، تقسیم سودان به دو کشور شمالی و جنوبی و همچنین، الحاق المان دموکراتیک به المان غربی و یمن جنوبی به یمن شمالی را در کوتاهترین زمان ممکن به رسمیت شناخت، در طول ۶۳ سال گذشته پس از اعلام تأسیس کشور غیرقانونی (بی مرز و بدون سابقه تاریخی) اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تا کنون، به بهانه های مختلف از شناسائی حق مشروع و طبیعی مردم فلسطین برای داشتن کشور مستقل خود طفره می رود.

بازخوانی پرونده سیاه سازمان ملل متحد، این نتیجه گیری منطقی را ثابت می کند که، بدون تغییر بنیادی ساختار کنونی سازمان ملل متحد، انتظار برداشتن کوچکترین گام مثبت از سوی این نهاد بین المللی به سود خلقهای لهیده جهان در زیر سم بهایم امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین المللی به مثابه نیروی ضربت آن، نمی تواند چیزی جز آرزوهای نیک و رویاهای دلنشین باشد.

حذف ماده عضویت دائم و لغو حق وتو از اساسنامه سازمان ملل متحد برای پنج عضو کنونی و برای هر کشور دیگری در آینده، می تواند اولین و حداقل گام ممکن در جهت احیای اعتبار و هویت بین المللی آن باشد. جامعه جهانی بدون حل این دو معضل و مانع به هم پیوسته، نمی تواند این نهاد بین المللی را از زیر سیطره قدرتهای امپریالیستی-میلیتاریستی امریکا و اروپا خارج و آزاد سازد.

۵ مهر [میزان] ۱۳۹۰